

«جمشید و خورشید» یا «جام جم» در شعر خواجه و حافظ

جمیله اعظمیان*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران

امیرحسین ماحوزی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه پیام نور دماوند، دماوند، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

محمود طاووسی***

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی رودهن، رودهن، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

چکیده

در این پژوهش کیفی- کمی، نخست، ژرف‌ساخت عنصر قدیم اسطورهٔ جمشید، یعنی «جم و خورشید» و پیشینهٔ عنصر جدید آن موسوم به «جام جم»، توصیف و تحلیل و سپس میزان و چگونگی بهره‌مندی خواجه و حافظ از دو عنصر مذکور بررسی شده است: الف. خواجه افزون بر عنصر قدیم «جم و خورشید» در «گوهرنامه و گل و نوروز»، عنصر جدید «جام جم» را در «روضه‌الانوار، کمال‌نامه و همای و همایون» به فراخور اهداف برگزیده، حال آن‌که حافظ در دیوان، «جام جم» را با بسامد چیره اختیار کرده است. ب. خواجه گرچه هر دو عنصر قدیم و جدید اسطورهٔ جم را در منظومه‌های خویش آورده است، میانگین بسامدی آثار خواجه مبین چیرگی «جام جم» است. ج. معادل‌سازی‌های «جم و خورشید» در «گل و نوروز و گوهرنامه»، نشان‌دهندهٔ ارتباط و یگانگی «جم و خورشید» در این منظومه‌هاست. د. اگر «ایزد خورشید: مهر»؛ در این معادله‌ها، جای‌گزین واژهٔ «خورشید» گردد، معادلهٔ تازه «جم و مهر» پدید می‌آید و این موضوع، به‌احتمال، مؤید بهره‌برداری مهرپرستانهٔ نیاکان ما از عناصر قدیم اسطورهٔ جم به فراخور موضوع و ویژگی انعطاف‌پذیرانه و انطباق‌پذیرانهٔ ذاتی اساطیر است.

کلیدواژه‌ها: جم و خورشید، جام جم، خورشید، ایزد مهر، شعر خواجه، شعر حافظ.

* St.J_azamian@riau.ac.ir

** ahmahoozi@yahoo.com

*** m.tavoosi@riau.ac.ir

مقدمه

اسطوره جم، با خاستگاه هند و اروپایی، ماندگارترین روایت از میان دیگر روایت‌های ایرانی درباره افسانه آفرینش نخستین انسان از جمله «منو، کیومرث، هوشنگ، طهمورث و سیاوش» است (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۱۶۳/۱-۲۶۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۲۲۷). این اسطوره به دلیل قدمت، اهمیت موضوع، گستردگی عناصر، تنوع فرهنگی و بنا بر قولی (روتون، ۱۳۸۷: ۷، ۷۵)، «انعطاف‌پذیری ذاتی و پیوند داشتن با ادبیات» سبب شده است تا آیین‌ها، ادیان، عامه مردم، داستان‌های سامی و پارسی‌گویان به ویژه، خواجو و حافظ به فراخور دیدگاه و اهداف از آن بهره‌گیرند. اسطوره جم بر بنیاد یک جمله خبری مندرج در گائده‌ها «جم (توآمان)، شاه- پهلوان (به طور ضمنی)، فرزند ویونگهونت، گناه‌کار و نخستین توصیه‌کننده به خوردن گوشت حیوانی» شکل می‌یابد (گائده‌ها، ۱۳۰۵: ۳۷) و این درخت ساده آفرینش در اوستای متأخر به تفصیل، آب و رنگی از دین زرتشت و دیگر آیین‌ها گرفته (بیسنا، ۱۳۴۰: ۱۵۹-۱۶۰؛ یشت‌ها، ۱۳۰۸: ۳۳۶/۲؛ وندپیاد، ۱۳۸۵: ۲۰۳/۱-۲۰۸) و در متون فارسی میانه متناسب با آرای زرتشتیان متعصب و افکار عامه با زیرشاخه‌های متعدد، اضافی و مرتبط به درختی پر شاخ و برگ تبدیل می‌شود (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۹؛ جوان جمان، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۶، ۱۰۲) و در دوره تاریخی جدید، این اسطوره در غالب متون تاریخی که مبتنی بر خدای‌نامه‌های متعدد بوده‌اند، افزون بر عناصر قدیم و زیرشاخه‌های اضافی و مرتبط، با اجزای جدید و منشعب از عصر طلایی به مانند «نوروز نهادن، مشروعیت بخشی و غیره» عظیم‌تر شده است و کمابیش با این تغییرات به شعر فارسی راه می‌یابد. «زیبایی، دارندگی رمه‌های نیک، تخت، خورشیدسانی، عطیه‌هورامزدا به ویونگهونت به پاداش تهیه نخستین افشره هوم، سوورا و اشترا، جدا شدن فره در سه نوبت و غیره» معروف‌ترین عناصر قدیم این اسطوره و «نوروز نهادن، جم، جام، می‌خوارگی، بزم، مشروعیت‌بخشی و راه یافتن جم به اسرار و غیره» برجسته‌ترین اجزا و عناصر جدید این افسانه است. در این پژوهش ژرف ساخت عنصر قدیمی «جمشید و خورشید» در هند باستان، اوستای متأخر، برخی متون فارسی میانه، متون تاریخ عهد اسلامی و شعر فارسی بررسی و سپس پیشینه عنصر جدید «جام جم» و تغییرات ایجاد شده در ویژگی‌های آن و علت بهره‌مندی شاعران مختلف مطرح می‌شود. در ادامه، این پرسش به ذهن می‌آید که خواجو و حافظ کدام گزینه قدیم و جدید را انتخاب می‌کنند و اختیار کردن «جام جم» با بسامد فراوان از سوی حافظ مبتنی بر چه هدف یا اهدافی است. دیگر پرسش‌ها آن است که، معادل‌سازی



«جم و خورشید» در شعر خواجه مبین چه نکته‌ای است و چرا میانگین نسبی فراوانی آثار خواجه و بسامد غالب اشعار حافظ به «جم و جام» می‌انجامد.

پیشینه پژوهش: افزون بر منابع عهد باستان، منابع تاریخی و دیوان‌های شاعران به ویژه آثار خواجه و دیوان حافظ می‌توان به به پژوهش‌های دیگر اشاره کرد: آرتور کریستن سن، موضوعاتی چون «کیومرث، مشی و مشیانه، هوشنگ، طهمورث و جم» را با توسل به روش تحقیق و قدمت منابع، تحلیل و توصیف می‌کند (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: بیست و دو). به موازات این تحقیق، به دیدگاه هلموت ریتر مبنی بر منشأ یافتن جام جم از مدراس ربانی (تفسیر یهودی) می‌توان اشاره کرد (ریتر، ۱۳۷۷: ۴۸۰/۱) و در این راستا، پژوهش‌های آنا کراسنولسکا یاد کردنی است. وی با بهره‌مندی از کوشش‌های دیگر محققان به‌ویژه پروپ، قصه‌های حماسی، اسطوره‌ها و قصه‌های پریان را دارای ساختاری یگانه با کاربردهای متفاوت دانسته و در جایی دیگر، چرخه آیینی سال خورشیدی را در پیوند با دو شخصیت اسطوره‌ای، مذهبی و حماسی جم و فریدون متصور است (کراسنولسکا، ۱۳۷۱: ۲۹۳-۳۱۵؛ کراسنولسکا، ۱۳۸۴: ۲۹-۴۰). منوچهر مرتضوی با نگاهی نو، جام جم و جام کی‌خسرو را هم‌سان انگاشته و پدید آمدن شراب را در عهد جم، دلیلی بر تناسب جام با جم می‌داند (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۱۸۳-۱۸۴). پژوهش‌گری دیگر، جام کی‌خسرو را تصویری دیگرگون از تشت سیمین و زرین هوم - که در مراسم مذهبی به کار می‌رفت - تلقی کرده (مزدپور، ۱۳۷۱: ۳۳۹) و در جایی دیگر، کاربرد جام جم و جام کی‌خسرو را پرده‌برداری از اسرار عالم دانسته‌اند (سعید برومند، ۱۳۸۲: ۲۳). در همین راستا، شروین وکیلی (۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۲۶)، جام کی‌خسرو را وسیله‌ای نجومی برای طالع‌بینی و دیدن آینده ذکر می‌کند و سجاد آیدنلو (۱۳۸۳: ۵-۲۳)، در بازنمایی کاربرد حقیقی «جام کی‌خسرو و جام جم»، جام گیتی‌نما را دارای بن‌مایه‌ای سامی - توراتی می‌داند.

این پژوهش کیفی - کمی، مشتمل بر منابع هند باستان، گائدها، اوستای متاخر، متون فارسی میانه، تاریخ عهد اسلامی و شعر فارسی از آغاز تا قرن هشتم با تکیه بر اشعار خواجه و حافظ است. پشتوانه آن، جامعه آماری است و معادل سازی‌ها در اشعار یاد شده، حاکی از آن است که این اسطوره بنا بر خاصیت ذاتی، یعنی انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری به بهره‌برداری مهرپرستانه نیاکان‌مان در شعر فارسی شده و پیامد آن به غنای بیشتر انواع مختلف شعر پارسی و گسترش لفظی و معنایی زبان فارسی نوین می‌انجامد.

از آن جا که در این بحث با مفاهیم اسطوره‌های روبه‌رویم، لازم است کوتاه درباره اسطوره که در یک تعریف جامع و مانع قرار نمی‌گیرد، سخن گوئیم. در این پژوهش، به فراخور موضوع به دو تعریف از اسطوره بسنده می‌شود. Myth یا Mythos در یونان باستان بر هر نوع داستان حقیقی یا ابداعی دلالت می‌کرد و امروز اسطوره را داستانی در نظام اساطیری تعریف می‌کنند. نظام اساطیری در واقع مجموعه‌ای از افسانه‌های باستانی و اجدادی است که زمانی، یک گروه فرهنگی خاص بر حقیقی بودن آن باور داشته‌اند» (آرامز، ۱۳۸۴: ۱۷۸). بنابر تعریفی پدیدارشناختی، «اسطوره حکایت‌گر تاریخی مقدس و بیان‌کننده حادثه‌ای رخ داده در زمانی آغازین موسوم به زمان اساطیری است. به عبارت دیگر، اسطوره توضیح می‌دهد که چگونه به واسطه اعمال موجودات فوق طبیعی، واقعیتی به وجود آمده است و از آن جایی که اسطوره، روایت‌کننده حرکات و رفتار موجودات فوق طبیعی و ظهور قدرت‌های مقدس است، به نمونه و الگویی برای همه فعالیت‌ها و اعمال مهم انسانی تبدیل می‌شود (الیاده، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹).

اسطوره جمشید (توآمان درخشان): این اسطوره، خاست‌گاهی هند و اروپایی دارد. در اساطیر اسکانندیناوی به صورت غول یمیر؛ در افسانه‌های رومی، رموس؛ در وداهای هندی، نخستین انسان نامیرا و در *اوستای گاهانی* گناه‌کاری توصیه‌کننده به خوردن گوشت حیوانی است (گائها، ۱۳۰۵: ۳۷؛ مالندرا، ۱۳۹۱: ۲۲۱). جم در هند باستان، Yama؛ اوستایی، Yima؛ فارسی میانه، Jam و در فارسی نوین به صورت جم (بارتولمه، ۱۹۶۱: ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱؛ یوستی، ۲۰۰۴: ۱۴۴) و در معنای «توآمان و هم‌زاد» است (هومباخ، ۲۰۰۲: ۶۹). جم بی‌آن‌که با دیگر واژه‌های ترکیب شود، فقط یک بار در *گاهان* وارد شده و در سایر بخش‌های *اوستا*، گاه، به تنهایی و زمانی با ترکیب واژه Xšaeta به صورت جمشید به چشم می‌خورد (یشت‌ها: ۱۳۰۸: ۱۸۰). جزء دوم واژه جمشید در فارسی میانه به «Set / Šed» و در فارسی دری، به «شید» تطوّر یافته است (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۳۴۳/۲). در کتاب *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار* آمده است که آریایی‌ها، نخستین انسان نامیرایی را که در سرزمین سعادت‌مندان می‌زیست، فرزند خورشید خطاب می‌کردند و با استناد به *یسنا* (یسن ۹، بند ۴) و *یشت‌ها* (یشت ۱۵، بند ۱۶)، جمله «جمشید دارنده نگاه خورشید است» را برخاسته از باور مذکور تلقی می‌کند و لقب ثابت Xšaeta را، یعنی لقب «درخشان» را حاصل این اعتقاد می‌داند؛ اما احمد تفضلی (۱۳۸۶: ۳۴۳/۲)، مترجم کتاب یادشده، در پاورقی صفحه ۳۴۳، به نقل از آندریاس - هنینگ و لومل، معنای «شاه» را پیشنهاد می‌کند. افزون بر این معانی،



عسکر بهرامی با توسل به قول بنونیست (۱۹۶۶: ۲۰ff) و هومباخ (۲۰۰۲: ۲۸/۲۶) و با استناد به متون *اوستایی*، معنای «باشکوه» و «درخشان» را صحیح می‌داند (بهرامی، ۱۳۸۹: ۳۴۵/۱۸). در عهد اسلامی، به ریشه و اشتقاق واژه جمشید توجه نمی‌شود و در تمام متون تاریخی این دوره، فارغ از معنای جزء اول، جزء دوم را معنا می‌کنند. غالب این متون، معنای «شید» را «پرتو و روشنایی» می‌دانند و به دلیل نور و پرتوهای برتافته از او جمشیدش نامند (طبری، ۱۹۶۰: ۱۷۴/۱؛ بلعمی، ۱۳۸۳: ۸؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۱ - ۳۲؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۵۸-۵۶؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۲۵) و این واژه در متون تاریخی و در فرهنگ‌ها به صورت «جم، جمشید، جمّ شید، جمّ شاد/ جم‌الشاد، جمشاسب و جمشیدون» می‌آید (دینوری، ۱۹۶۰: ۶۵۲؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۹۳/۱؛ طبری، ۱۹۶۰: ۱۷۴/۱ مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۲؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۵۹۴/۲؛ محمدبن خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل جم؛ رامپوری، ۱۳۷۵: ذیل جم). (جم).

بحث و بررسی

۱- پیشینه مجاورت جمشید و خورشید: مجاورت و ارتباط «جم و خورشید»، از آغاز تا پایان قرن هشتم بی‌گسست تداوم می‌یابد. بنابراین آن را می‌توان عنصری کهن از افسانه آفرینش جم به شمار آورد و مصداق‌های آن، متون *ودایی*، *اوستای گاهانی* (به طور ضمنی)، *اوستای متأخر*، برخی متون فارسی میانه، متون تاریخ عهد اسلامی و شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم است. کریستن‌سن (۱۳۸۶: بیست و هفت، ۳۹۹/۲)، بر این قول است که تصور هند و اروپاییان از سرزمین خوش‌بختی مطلق، جهان دور دستی بوده است که مردمان افزون بر برخورداری از لطف خدایان، نامیرا هم به شمار می‌آمده‌اند. در گذر زمان، این سرزمین نیک‌بختان نامیرا به سرزمین مردگان طبقه برتر اجتماع اختصاص می‌یابد و سپس با برداشته شدن چنین تمایز اجتماعی، تمایز اخلاقی جای‌گزین آن شده و بهشت را جای‌گاه نیکوکاران و دوزخ را محل بدکاران تصور کرده‌اند. از سوی دیگر، پدر جم را «خدای خورشید» می‌دانستند و این ارتباط، یعنی رابطه «شاه سرزمین نیک‌بختان» و «خورشید» منطقی به نظر می‌آمده است. پژوهش‌گری در همین راستا، بر این نظر است که مظاهر طبیعت از جمله «خورشید» به دلیل توجه آدمیان، دارای نمادی ویژه بوده و هریک از این مظاهر برای خود ایزدی خاص داشته است: در ایران زمین نام «ایزد خورشید»، «میترا» (مهر)، در مصر، «آمون» (رع)، در یونان، «آپولون»، نزد سومریان و بابلیان، «شمش» و در میان هندیان «سوریه و سویترا» بوده است. این ارتباط را افزون بر ترکیب «جم با Xšaeta» در معنای «توآمان درخشان»، در *اوستای متأخر*،

می‌توان در جمله مندرج در *رام بیشت*، کرده ۴، فقره ۱۶-۱۵، در «درخواست کردن جم از ایزد ویو مبنی بر خورشیدسانی در میان مردم» به وضوح دید (*بیشت‌ها*، ۱۳۰۸: ۱۴۸/۲؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹) در برخی از متون فارسی میانه هم چون *اوگم‌دیجا* و *جاماسب‌نامه*، همین هم‌جواری «جم و خورشید» را به طور ضمنی مبتنی بر «شیدی= درخشندگی و سرشار بودن جم از فره و درخشانی» دریافت. به نقل از کریستن‌سن، (۱۳۸۶: ۱۳۲۴-۳۲۵) این ویژگی در برهه جدید تاریخی، یعنی پس از ورود اسلام به ایران زمین، نیز تداوم می‌یابد و معنای جزء دوم واژه جمشید، یعنی «روشنایی و فروغ» از سوی غالب تاریخ‌نگاران عهد اسلامی از طبری (۱۹۶۰: ۱۷۴/۱) تا ابن‌اثیر (۱۴۰۲: ۶۴/۱)، مؤید این هم‌جواری و ارتباط است. بهره‌مندی شاعران هم از عنصر کهن «جمشید و خورشید» در فردوسی (۱۳۸۶: ۴۲/۱)، فرخی (۱۳۸۸: ۲۲۰)، عنصری (۱۳۴۲: ۵۸)، منوچهری (۱۳۴۷: ۲۰)، لامعی (۱۳۱۹: ۱۶۴)، اسدی توسی (۱۳۹۶: ۵۴)، قطران (۱۳۳۳: ۳۶۷)، فخرالدین اسعد (۱۳۸۹: ۲۵)، مسعود سعد (۱۳۶۲: ۵۵۹)، ایرانشان‌بن‌ابی‌الخیر (۱۳۷۷: ۳۷۱)، خیام (۱۳۶۷: ۱۸۷)، امیر معزی (۱۳۱۸: ۱۳۹)، خاقانی (۱۳۶۸: ۷۴)، ظهیر فاریابی (۱۳۸۱: ۱۵۷)، نظامی (۱۳۸۸: ۱۰۵)، عطار (۱۳۹۴: ۲۵۸)، مولانا (۱۳۶۶: ۳۹۶: ۱)، خواجوی کرمانی (۱۳۷۰: ۴۳)، سلمان ساوجی (۱۳۷۶: ۷۹) و حافظ (۱۳۶۰: ۱۹۸) از این ارتباط حکایت می‌کند. مجاورت جمشید و خورشید در آثار خواجو با بسامد فراوان آمده است که پس از این هریک به طور مستقل بررسی می‌شود.

۱-۱- جمشید و خورشید در *خمسه خواجو (روضه‌الانوار)*

خاتم جمشید به خورشید داد مطربیی چرخ به ناهید داد
استعاره: (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳)

گشته‌ام از همت عالی خجیل کز چه دوم از پی این گوی گل
جام فلک لایق جمشید نیست سایه شب در خور خورشید نیست...
خیز و کنون ملک باقی طلب می، چه کنی طلعت ساقی طلب
تمثیل: (ص ۴۹)

ای شده مغرور به اقبال و جاه چند کنی تکیه بر ایوان و گاه
گاه کشی تیغ که خورشید کو گاه چشی جام که جمشید کو
ملک تو گر ملک جمشیدی است آخر کارش همه نومیدی است
تشبیه: (ص ۶۲)

در این منظومه عنصر قدیم «جم و خورشید» به میزان کمی در برابر عنصر جدید «جام جم» باز می‌ماند.



تعداد	ویژگی‌های جم	ویژگی‌های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۱	خاتم جمشید (کروی بودن)	خورشید	کروی بودن (= معیار زیبایی) و خورشید	۳
۱	جمشید	جام فلک (= خورشید)	جمشید و خورشید	۴۹
۱	جمشید	خورشید	جمشید و خورشید	۶۲

در جدول فوق، اگر «ایزد مهر» جای‌گزین «خورشید» گردد، معادله‌ای نوین و مرتبط بدین قرار ایجاد می‌شود: زیبایی و مهر؛ جمشید و مهر

۱-۲- جمشید و خورشید در خمسه خواجه (کمال‌نامه)

رخ بگردان ز بیدق خورشید خیمه بفکن ز جوسق جمشید
تشبیه/استعاره: (۱۳۷۰: ۱۵۴)

عنصر قدیم «جم و خورشید» فقط در یک بیت در این منظومه بدین قرار آمده است.

تعداد	ویژگی‌های جم	ویژگی‌های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۱	کاخ جمشید (= آسمان)	بیدق خورشید: تشبیه خورشید به بیدق	آسمان و خورشید	۱۵۴

جای‌گزینی «مهر» با «خورشید» در ارتباط داشتن «جم و خورشید» به صورت «آسمان و مهر» پدیدار می‌شود.

۱-۳- جمشید و خورشید در خمسه خواجه (گوهرنامه)

این منظومه، صرفاً به عنصر قدیم اسطوره جم، یعنی «جم و خورشید» اختصاص می‌یابد. خواجه غالباً، ۴ مرتبه، با بیانی استعاری از «مجاورت جم و خورشید» سخن می‌گوید. این شاعر، جز در ۱ بیت آن هم در ستایش خداوند (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۵۵)، در دیگر ابیات، از این عنصر قدیم، مفهومی غنایی و توصیفی ارائه می‌کند: توصیف خورشید در آسمان (۲۰۸)؛ وصف شراب به عنوان قبله‌گاه جمشید و برگزیدن می (۲۳۰). (۲۱۷)

به نام نام‌بخش نام‌داران گدای در گه او شهریاران...
زند در کاخ مینا تخت خورشید نهد بر فرق گردون تاج جمشید
شبیه/استعاره: (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۵۵)
چو طاووس ملمع بال، خورشید خرامان گشت در گلزار جمشید
تشبیه/استعاره: (ص ۲۰۸)
بیا بگشا در بستان سرا را خروشان کن من دستان سرا را
بزن تخت طرب در باغ جمشید می روشن بخواه از جام خورشید
استعاره/ تشبیه: (ص ۲۱۷)

سحرگه قبله جمشید بنمای ز آب آتشی خورشید بنمای
استعاره/ مجاز مرسل: (ص ۲۳۰)

تعداد	ویژگی‌های جم	ویژگی‌های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۱	تاج جمشید (= خورشید)	خورشید (خورشید مثل شاه تخت‌دار)	خورشید و خورشیدشاه	۱۵۵
۲	گلزار جمشید (= آسمان) باغ جمشید (= باغ ممدوح=شاه)	خورشید جام خورشید (جام خورشیدگونه)	آسمان و خورشید باغ ممدوح و جام مهرگونه	۲۰۸ ۲۱۷
۱	قبله جمشید (= می)	خورشید	می و خورشید	۲۳۰

آفرینش شاعر در بهره‌مندی از عنصر قدیم «مجاورت جم و خورشید»، غالباً در حول سه عنصر قدیم و جدید «گلزار، تاج و شراب» صورت می‌گیرد و نتیجه این بهره‌مندی موضوعاتی چون «یگانگی خورشید و خورشید شاه‌گونه و دارنده تخت پادشاهی»، «ارتباط آسمان و خورشید»، «باغ ممدوح و درخشندگی و انعکاس شراب» و «ارتباط می و خورشید» است. نکته مهم آن است که اگر بنا بر باور گذشتگان، «ایزد خورشید»، یعنی «مهر» در این معادله جای‌گزین گردد، به «خورشیدشاه دارنده تخت و مهر»، «آسمان و مهر»، «باغ ممدوح (شاه) و مهر»، «می و مهر» دست یافت.

۱-۴- جمشید و خورشید در خمسه خواجه (همای و همایون)

جهان‌گیر چون خور به زرین حسام	جهانجوی چون جم به رخشنده جام تشبیه/تشبیه: (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۶۹)
چو جمشید شرقی بیفکند جام	شه زنگ سر بر زد از راهشان استعاره/استعاره: (ص ۲۸۲)
چو خور بر زدی سر ز نیلی رواق	عَلَم بر کشیدی ز پیروزه طاق، به تخت کیی بر نشستی چو جم حقیقت/تشبیه: (ص ۳۰۳)
ملک جام جمشید برداشته	شب از روی خورشید برداشته حقیقت/استعاره: (ص ۴۳۷)
پس آن‌گه یکی جشن شاهانه ساخت	سر سرکشان از فلک برفراخت چو خورشید زربخشی آغاز کرد تشبیه/تشبیه: (ص ۴۴۸)
سزد گر شهنشاه جمشید جام	چو خورشید روی آورد سوی شام تشبیه/تشبیه: (ص ۴۵۳)



به روزی نکو شاه شاهان دهر	به فال همایون در آمد به شهر
جنیبت به درگاه جمشید راند	عماری به خرگاه خورشید راند
قدح خنده بر جام جمشید زد	طرب خیمه بر بام خورشید زد
فلک، نُزلَم از باغ جمشید داد	می لعلم از جام خورشید داد
	استعاره/استعاره: (ص ۴۵۶)
	تشبیه/استعاره: (ص ۴۵۶)
	استعاره/استعاره: (ص ۴۶۲)

تعداد	ویژگی‌های جم	ویژگی‌های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۴	جم	خورشید	جم و خورشید	۲۶۹/۳۰۳/۴۴۸/۴۵۳
۱	جمشید شرقی (=روز)	جام (= خورشید)	روز و خورشید	۲۸۲
۲	جام جم (شراب)	خورشید	شراب و خورشید	۴۳۷/۴۵۶
۱	جمشید (= شاه)	خورشید (= شاه)	شاه و شاه مهر	۴۵۶
۱	باغ جمشید (= آسمان)	خورشید (=جام خورشید)=فیض خدا	آسمان و فیض خدا	۴۶۲

در جای‌گزینی «مهر» با «خورشید»، معادله‌های این جدول بدین ترتیب است: جم و مهر؛ روز و مهر؛ شراب و مهر؛ شاه و شاه مهر؛ آسمان و فیض مهر گونه خداوند.

۱-۵- جمشید و خورشید در خمسه خواجه (گل و نوروز)

شاعر از مجموع ۳۵ مرتبه عناصر قدیم و جدیدی که در اسطوره جم آمده است، به طرز چیره، ۱۹ مرتبه از مجاورت «جمشید و خورشید» در اشعارش استفاده می‌کند. گفتنی است که پس از «جم و خورشید»، دومین میزان بسامدی به عنصر جدید «جم و جام» با فراوانی ۱۳ مرتبه اختصاص دارد. در این منظومه ویژگی‌های عناصر قدیم و عناصر جدید اسطوره جم با چیرگی مجاورت «جم و خورشید» در موضوعاتی بدین قرار آمده است: عشرت‌گاه جمشیدی و خورشید (خواجه کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۷۵)؛ جام جمشید/ «قیله جمشید» و خورشید (۴۸۰، ۴۹۸، ۵۲۹، ۵۷۹، ۵۸۵، ۶۲۱، ۶۵۸)؛ گلشن جمشید و خورشید (۴۸۹، ۵۷۵، ۵۷۸، ۶۷۶)؛ آیین جم و مهر (طلعت مهر) (۴۹۰)؛ کاخ جمشید و خورشید (۴۹۸)؛ روان شدن جم با پری پیکر و خورشید (۶۰۴)؛ تخت زرین (هودج زرین جمشید) و چتر خورشید مشرقی (۶۳۵)؛ فرار دیو از زندان جمشید و خورشید (۶۵۹)؛ چهر جمشید و خورشید (۶۹۵)؛ گنجینه جمشید (شعر خواجه) و خورشید (شعر روشنائی‌بخش خواجه) (۷۱۳). از نکات جالب این منظومه آن است که در دو بیت «یگانگی جم و خورشید»

صورت می‌گیرد (۶۲۱، ۶۵۸). نباید فراموش کرد که هریک از مظهرهای طبیعت در جهان گذشته، ایزدی خاص داشته و ایزد (خدای) «خورشید» در ایران‌زمین، «مهر» بوده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹). بنابراین با استناد به این موضوع و با جای‌گزینی، می‌توان به یگانگی «جم و ایزد مهر» دست یافت. نکته دیگر آن است که این منظومه گرچه بیانگر چیرگی بسامدی «جم و خورشید» است، اما در این معادل‌سازی، «جام جم»، پرسامدترین بخش آن را به خود اختصاص داده و در دل مجاورت «جم با خورشید» قرار می‌گیرد، یعنی ۵ مرتبه و به عبارتی، ۷ بار این معادل‌سازی را ویژه خود می‌گرداند. دیگر نکته آن است که از میان موضوعات یازده‌گانه این مجاورت، در این معادل‌سازی، عناصر قدیم اسطوره جم، ۷ مرتبه و با بسامدی چیره، دست‌مایه خواجوی کرمانی در خلق این منظومه می‌شود: آیین جم؛ آسمان؛ روان شدن جم با پری‌پیکر؛ تخت زرین جمشید (هودج زرین جمشید)؛ چهره جمشید؛ فرار دیو از زندان جمشید.

خرامان شو به عشرت‌گاه جمشید	می روشن بخواه از جام خورشید
عَلَم برده شه سیاره بر بام	استعاره/ تشبیه: (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۷۵)
حریفان، نیمه‌مست از جام جمشید	به تیغ زر شکسته قلب بهرام
شراب از ساغر خورشید خوردی	به گردش در فتاده جام خورشید
به آیین جم و چهر منوچهر	استعاره/ حقیقت/ تشبیه: (ص ۴۸۰)
سپیده دم به بام آید چو خورشید	وطن در گلشن جمشید کردی
جم وقتی و جامت عکس خورشید	تشبیه/ استعاره: (ص ۴۸۹)
همش باشد رقیب و هم پرستار	به فر اورمزد و طلعت مهر
زند چون خور به صبحش تخت بر بام	تشبیه/ تشبیه: (ص ۴۹۰)
	بیاراید جهان چون کاخ جمشید
	تشبیه/ تشبیه: (ص ۴۹۸)
	که می‌داند که کی بوده است جمشید
	تشبیه/ نماد: (ص ۴۹۸)
	گهش باشد طیب و گاه بیمار
	دهد چون جم به بامش مزده جام
	تشبیه/ حقیقت: (ص ۵۲۹)



گل افشان کرد گردون بر سر شید... نشیمن کرد در پیروزه دشتی استعاره/استعاره: (ص ۵۷۵)	چو لاله بر دمید از باغ جمشید نشیمن کرد در پیروزه دشتی
رخش خندیده بر گلزار جمشید تشبیه/تشبیه: (ص ۵۷۸)	درون پرده‌اش دختی چو خورشید
ز اختر مهره‌سازان مهره سازند شراب روشن از خورشید گیرند حقیقت/استعاره: (ص ۵۷۹)	در آن خرگه که با مه مهر بازند سحرگه قیلۀ جمشید گیرند
فروزان چون ز مشرق شمع خورشید حقیقت/تشبیه: (ص ۵۸۵)	می گشتاسبی از جام جمشید
علم زد بر خراسان هم‌چو خورشید تشبیه/تشبیه: (ص ۶۰۴)	روان شد با پری پیکر چو جمشید
چو زد زرین‌علم بر گوشۀ بام استعاره/استعاره: (ص ۶۲۱)	جام پیروزه بخت آتشین جام
ز تاریکی برآمد قبۀ نور، پدید آمد ز مشرق چتر خورشید استعاره/استعاره: (ص ۶۳۵)	چو پیدا گشت دست موسی از طور روان شد هودج زرین جمشید
بزد خرگه بر این قصر دل‌افروز استعاره/استعاره: (ص ۶۵۸)	جام زرینه جام اهرمن سوز
دمنده از دهن دود جهنم ز بیمش رفته رنگ از روی خورشید حقیقت/کنایه: (ص ۶۵۹)	به دستش ارقمی پرپیچ و پر خم چو دیوی جسته از زندان جمشید
قدم بر گردن گردون نهادم نظر در گلشن جمشید کردم استعاره/استعاره: (ص ۶۷۶)	چو رخت سرکشی بیرون نهادم وطن بر چشمۀ خورشید کردم
به رخ بر عرصۀ شاهنشاهی شاه به فرّ هرمز و آیین خورشید تشبیه/تشبیه: (ص ۶۹۵)	چون مه در گذشت آورد یک ماه به برز کی‌قباد و چهر جمشید

تعداد	ویژگی‌های جم	ویژگی‌های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۱	عشرنگاه جم (= آسمان)	خورشید (جام خورشید= منبع فیض خدا)	آسمان و خورشید (=خدا)	۴۷۵
۵	- جام جمشید (جام شراب جمشیدی) - جام جم (جام شراب جمشیدی) - جام جم (جام شراب) - قیله جم (جام شراب جم) جام جم (جام شراب)	انعکاس خورشید (جام خورشید= شرابی مثل خورشید) خورشید (انعکاس خورشید) خورشید (تخت بر بام زدن) خورشید (روشنی شراب خورشیدی) خورشید (فروزندگی)	شراب و انعکاس خورشید گونه جام شراب جم و درخشندگی آن چون خورشید جام جم و خورشیدگونه جام جم و خورشید= شراب و خورشید جام شراب و فروزندگی خورشید	۴۸۰ ۴۹۸ ۵۲۹ ۵۷۹ ۵۸۵
۲	جم پیروزه بخت (=روز) جم (= روز)	آتشین جام (=خورشید) زربنه جام (=خورشید)	روز و خورشید روز و خورشید	۶۲۱ ۶۵۸
۴	گلزار جمشید (= خراسان) باغ جمشید (= آسمان) گلزار جمشید گلشن جمشید (= آسمان)	خورشید (ساغر خورشید) شید= خورشید خورشید خورشید (چشمه خورشید= منبع فیض خداوند)	خراسان و خورشید آسمان و خورشید گلزار جمشید و خورشید آسمان و خورشید (= خدا)	۴۸۹ ۵۷۵ ۵۷۸ ۶۷۶
۱	آیین جم	طلعت مهر (چهره ایزد مهر یعنی نگهبان خورشید)	آیین جم و چهره مهر	۴۹۰
۱	کاخ جم	خورشید	کاخ جم و خورشید	۴۹۸
۱	جم	خورشید (علم بر خراسان زدن)	جم و خورشید خراسانی	۶۰۴
۱	هودج زرین جم (=خورشید)	چتر خورشید مشرقی (=پرتوهای خورشید)	خورشید و پرتوهای خورشید	۶۳۵
۱	زندان جمشید	خورشید و (رنگ پریدگی)	دماوند و خورشید	۶۵۹
۱	چهر جمشید	خورشید (آیین خورشید)	چهر جمشید و آیین خورشید	۶۹۵
۱	گنجینه جمشید (= شعر خواجه)	خورشید (=شعر روشنایی بخش خواجه)	شعر خواجه و روشنایی بخشی	۷۱۳

با توجه به جدول فوق، اگر نگهبان و حافظ «خورشید»، «ایزد مهر» قرار داده شود، معادله تازه و مرتبطی بدین قرار پدید می‌آید: آسمان و مهر؛ شراب و درخشندگی مهرگونه؛ روز و مهر؛ خراسان و مهر؛ گلزار جمشید و مهر؛ آیین جم و چهره مهر؛ کاخ جم



و مهر؛ جم و مهر خراسانی؛ خورشید و پرتوهای مهر؛ دماند و مهر؛ چهر جمشید و آیین مهر؛ شعر خواجه و روشنائی مهرآسا.

۱-۶- جمشید و خورشید در دیوان خواجه

خورشید که جمشید اقالیم سپهر است	گشته است به دربنای ایوان تو قانع تشبیه: (خواجه: ۱۳۶۹: ۶۸)
باز جمشید زمرّدسلب زرین جام رفت با طالع فرخنده ز برج برجیس	خسرو قلعه قلعی صفت مینا فام، راند با فرّ فریدون سوی کاخ بهرام استعاره/استعاره: (ص ۷۳)
پیل زوران فلک بدریده قلب اهرمن	شیرگونان هوا پر باده کرده جام جم استعاره/استعاره: (ص ۷۸)
روز درفشان درفش جم شد و شد بیوراسب	ماه فروزنده روی، رای و زحل برهمن تشبیه: (ص ۱۰۲)
با پرتو ضمیر تو خورشید گو مباحش	در جنب کبریایی تو جمشید گو ممان تشبیه/نماد: (ص ۱۰۹)
کسری نشان هاشمی و خضر جم نشین	او آفتاب ملت و عباس بدر دین تشبیه/ تشبیه: (ص ۱۳۱)
بر کف جمشید شادروان سیمین سپهر	ساقی صنّعات نهد هر صبح دم زرینه جام استعاره/استعاره: (ص ۵۶۹)
با فروغ خاطرت خورشید گو هرگز متاب	با کمال رتبتت جمشید گو هرگز ممان تشبیه/تشبیه: (ص ۵۹۶)
می ده که برکشید خور خاوری علّم	در گردش آر خون سیاوش ز جام جم حقیقت/ حقیقت: (ص ۶۲۲)
جمشید بنده در دولت سرای ماست	خورشید شمسهُ حرم کبریای ماست تشبیه/تشبیه: (ص ۶۳۷)

تعداد	ویژگی های جم	ویژگی های خورشید	ارتباط جم و خورشید	صفحه
۵	جمشید	خورشید	جم و خورشید	۶۸/۱۰۹/۱۳۱/۵۹۶/۶۳۷
۲	جمشید زمرد سلب (=آسمان) جمشید سیهر (=آسمان)	زرین جام (= خورشید) زرینه جام (= خورشید)	آسمان و خورشید آسمان و خورشید	۷۳ ۵۶۹
۱	شیرگونان هوا (= روز)	جام جم (= خورشید)	روز و خورشید	۷۸
۱	جم	روز درفشان درفش (=پرتوهای خورشید)	جم و پرتوهای خورشید	۱۰۲
۱	جام جم (=شراب)	خور خاوری	شراب و دمیدن صبح و خورشید	۶۲۲

حاصل جای‌گزینی «مهر» در معادله فوق، به این ارتباط‌های تازه می‌انجامد: جم و مهر؛ آسمان و مهر؛ روز و مهر؛ جم و پرتوهای مهر؛ شراب و دمیدن صبح و مهر.

۲- پیشینه جام جم

از قدیم‌ترین متون تا آخرین منابع تاریخ عهد اسلامی، از «جام جم» یاد نشده است. اما نخستین بار در شعری بازمانده از منجیک ترمذی از «ساغر جمشید» با ویژگی «ساغری برای شراب و منتسب به جم» سخن می‌رود:

من نه خاقانم کز کاسه فغفور خورم من کجا حوصله ساغر جمشید کجا
(مدبری، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

سپس در شاهنامه می‌توان به نوعی دیگر، عنصر جدید اسطوره جم، یعنی «جم، جام، شادمانی و جشن» را دنبال کرد: آن‌جا که جمشید در روز هرمز از ماه فروردین تختی جواهرنشان ساخت و دیوان او را، سوار بر تخت در میان آسمان و زمین حمل کردند. آن روز جمشید، چون خورشید تابان می‌درخشید و مردمان با دیدن او، شگفتانه آن روز را «روز نو» نامیدند و به جشن، می‌خوارگی و سرور پرداختند. بنابراین، غیرمستقیم، ارتباط میان «جم، شادی و می‌گساری» را می‌توان یافت:

سر سال نو هرمز فرودین پر آسوده از رنج تن دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامش‌گران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴/۱)



با این توضیح می‌توان میان «جم» و «جام، شادی و بزم» مناسبتی یافت. شایان ذکر است که در شاهنامه در داستان بیژن و منیژه، هم به هنگام فروردین (نوروز) کی خسرو در جام خویش از مکان بیژن آگاهی می‌یابد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۴۴-۳۴۶). پس از منجیک و فردوسی، فرخی سیستانی هم در جایی از دیوان خود به «جم و بزم» اشاره می‌کند:

گر به رزم آید گویی که به رزم آمد سام و ر به بزم آید گویی که به بزم آمد جم
(فرخی، ۱۳۸۸: ۲۳۴)

پس از فرخی، گرچه عنصری نامی از «جام جم» به میان نمی‌آورد، اما با اشاره‌ای به نوروز، در واقع به طور ضمنی یادی از «جم و جام» می‌کند. سپس منوچهری بدون ذکر از «جام جم»، افزون بر «می‌خوارگی جم»، از «شراب، دختر جم» یاد می‌کند:

بنشین خورشیدوار، می‌خور جمشیدوار فرخ و امیدوار، چون پسر کی‌قباد
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۰)

چنین خواندم امروز در دفتری که زنده است جمشید را دختری
(همان: ۱۴۳)

لامعی در دیوانش به این بخش جدید از اسطوره جم توجهی ندارد، اما اسدی توسی، نخستین حماسه‌سرایی است که از «می‌خوارگی، اهل بزم بودن و ظرفیت جم در شراب‌خواری» سخن می‌گوید:

سه جام از خداوند این رز بخواه به من ده رهان جانم از رنج راه
جم اندیشه از دل فراموش کرد سه جام می از پیش نان نوش کرد
ز دادار پس یاد کردن گرفت به آهستگی رای خوردن گرفت
نه بنشسته از پای و نه نیز مست همی خورد کش لب نیالود و دست
(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۴۸، ۵۰)

پس از اسدی توسی، این بخش از اسطوره جم (ساغر جمشیدی، بزم، جم و می‌خوارگی) در اشعار ازرقی، ناصر خسرو، قطران، ابوالفرج رونی، فخرالدین اسعد گرگانی و مسعود سعد به چشم نمی‌خورد. تالی اسدی، ایرانشان بن ابی‌الخیر، افزون بر سنت یادشده، نخستین بار، برای خواب دیدن آبتین، معبری (دستوری)، «جام می» را در معنای ثانوی، یعنی معنایی نمادین تعبیر می‌کند و آن «جام می» را «دانش بی‌شمار جمشیدی» می‌داند و در واقع این نخستین گام در خلق معانی ثانوی از جام است که سپس در شعر سنایی، بنابر جهان‌بینی عارفانه، تداوم می‌یابد:

فریدون بود تاجت ای شهریار همی جام می دانش بی‌شمار

همه دانش خویش جمشید شاه بدین نامور داد با تخت و گاه
(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۶۸-۳۶۹)

خیام «جام جم» را با ویژگی‌هایی چون «جام شراب جمشیدی، جام شکستنی، درخشنده و پرتلاؤ» بیان می‌کند. او «جام جم» را دست‌مایه اندیشه‌های انسانی و جست‌وجوگرانه خویش قرار می‌دهد و مفاهیمی چون «بی‌اهمیت شمردن مرگ، توصیف رخ تابان معشوق و برتری این تابندگی بر جام شراب درخشان جم» با توسل به «جام جم» بیان می‌کند. این روند در شعر عثمان مختاری کاملاً قطع می‌شود تا جایی که از این اسطوره اثری به چشم نمی‌خورد. امیر معزی افزون بر بهره‌مندی از «جم، بزم و می‌خوارگی»، مستقیماً «جام جم» را با دو ویژگی «روشنی و اسرارنمایی و پیش‌گویی» ارائه می‌دهد و این نخستین باری است که «اسرارنمایی» در شعر فارسی به دیگر معانی یاد شده افزوده می‌گردد:

آفاق مسخر است حکمت را گویی که به دست توست جام جم
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۴۹۱)

احتمال دارد که امیرمعزی تحت تأثیر «جام کی‌خسرو» در شاهنامه فردوسی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۴۴)، این ویژگی را افزون بر دیگر خصوصیات «جام جم» بدان افزوده باشد. پس از امیر معزی، نقطه عطف و نخستین شاعر عارف سنایی است که در سلک صوفیان با تولد تازه خویش، اولین گام را در بهره‌مندی از «جام جم» و به تناسب اندیشه‌های صوفیانه بر می‌دارد: الف. دیوان: این شاعر در دیوانش، ۴ مرتبه از «جام جم» بهره می‌برد. در ۲ بیت چون شاعران پیشین، ویژگی «جام شراب جمشیدی» و در یک بیت، جام جمشیدی را برای «آزادگان» ذکر می‌کند. (سنایی، ۱۳۴۱: ۱۴۰، ۳۹۰، ۱۰۰۹) و در تمام دیوان خود فقط در یک بیت، «جام جم» را در معنایی تازه و ثانوی، یعنی نمادین به صورت «جام شراب عرفانی باقی» به کار می‌برد:

از دم خویش تو دائم مانده اندر دام دیو گر برون آیی ملک گردی و جام جم زنی
(سنایی، ۱۳۴۱: ۶۹۴)

ب. منظومه‌ها: همین شاعر در منظومه‌های عارفانه خود با توسل به ویژگی «اسرارنمایی و جهان‌نمایی جام جم» و بدون نگاه عارفانه در حدیقه/الحقیقه ممدوح خود را می‌ستاید و در طریق/التحقیق با توجه به ویژگی «اسرارنمایی» معنای استعاری و ثانوی نوظهورانه‌ای چون «دل» را از «جام اسرارنمای جم» به دست می‌دهد:



فهمش از جام جم نیاید کم که همه بودنی بدید چو جم
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۰۸)

قصه جام جم بسی شنوی واندر آن بیش و کم بسی شنوی
به یقین دادن که جام جم، دل توست مستقر سرور و غم دل توست
گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در او توان دیدن
چشم سر نقش آب و گل بیند آن چه سر است چشم دل بیند
(سنایی، ۱۳۶۰: ۱۴۰-۱۴۱)

بنابراین، سنایی به فراخور دیدگاه صوفیانه با توجه به ویژگی «اسرارنمایی» در «جام جم»، معانی ثانوی «دل» را خلق می‌کند و نتیجه آن که سنایی ویژگی‌های جام جمشید را با توجه به «جام شراب منتسب به جم و جام اسرارنمای جمشیدی» در خلق اشعار خود به کار می‌گیرد.

خاقانی، «جام، جم و بزم» را از اسطوره جمشید برگرفته و در خلق اشعار خویش بدان متوسل می‌شود. ویژگی‌های جام جم در این دیوان: «جام شراب شکستنی جمشیدی» است، یعنی خاقانی به ویژگی «اسرارنمایی» این جام توجهی نشان نمی‌دهد و «جام جم» را با ویژگی‌های مذکور بدین قرار می‌آورد: اقتدار روزگار و گرفتن زندگی و بخشیدن زندگی به آدمیان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۹۹)، برتری جام خویش و ممدوح بر جام شراب جم (۲۶۰، ۲۹۹، ۳۳۴، ۵۱۹، ۶۳۰)، بر سنگ زدن جام در معنای کنایی «دوری کردن از می و سرمستی» به دلیل فقدان و مرگ ممدوح (۳۶۱) و «بی‌توجهی و بی‌اهمیتی مرگ» با تضمینی از شعر خیام (۷۱۲). در ادامه شعر فارسی، ظهیر فاریابی (۱۳۸۱: ۴۶) از «جام جم» با ویژگی «جام شراب و مرصع‌نشان و گران‌بهای جمشیدی» با توصیه به برتری و تکیه بر جام خویش و بهره بردن از شادی و سرمستی ناشی از آن نصیب می‌برد:

قصه ملک جم و جام مرصع مشنو جام بر کف نه و انگار که آن جام جم است

نظامی (۱۳۸۸: ۶۳) در هفت پیکر، هم ویژگی «جام طلای شراب جمشیدی» را ذکر می‌کند:

جام زر برگرفت چون جمشید تاج بر سر نهاد چون خورشید

تالی سنایی، در مسلک عرفانی، عطار نیشابوری است. این شاعر عارف با توسل به ویژگی «اسرارنمایی» جام جم، فقط معانی ثانوی تازه‌ای چون «وجود سالک فانی شده و

عقل» را می‌آفریند و در واقع در زمره شاعرانی قرار می‌گیرد که با معانی ثانوی تازه‌ای چون «دانش بی‌شمار جمشیدی، جام شراب باقی، دل، وجود سالک فانی‌شده و عقل» به توسع معنایی جام یاری می‌رساند:

اگر چه جمله عالم همی دید ولی در جام، جام جم نمی‌دید
(عطار، ۱۳۹۴: ۲۵۸)

شنیدی جام جم ای مرد هشیار که در گیتی نمایی بود بسیار
بدان کان جام جم عقل است ای دوست که مغز توست هم حس تو در پوست
(همان: ۲۶۸)

کمال‌الدین اسماعیل در این روند بهره‌مندی از «جام جم» و ویژگی «اسرارنمایی» را در میان «مدح و ستایش اندیشه اسرارنمای ممدوح خویش» به کار می‌برد (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۳۳۷، ۶۲۹).

مولانا گرچه در سلک عرفانی، تالی سنایی و عطار به شمار می‌آید، چگونگی بهره‌برداری این شاعر با دیگر شاعران این مسلک متفاوت است. او در دو بیت «جام جم» را با ویژگی «جام شراب منتسب به جم» و «برتری می‌جاودانگی بخش خویش بر جام جم» در بیان احوال خویش به کار می‌برد (مولانا، ۱۳۶۶: ۹/۲، ۵۶/۳) و در دیگر ابیات با بهره‌مندی از «جام جم» در بیان احوال خود، از محبوب مأنوس و تولد دوباره خویش سخن می‌گوید و ویژگی‌های جدیدی را چون «پاک‌رویی، کلام جم‌گونه شمس، تولد دوباره پس از فنا شدن خویش و صاف بودن» می‌آفریند (۵۰۲/۱، ۹۰/۲، ۱۳۸/۲، ۲۹/۳).

ز آن می که او سرکه شود زو ترش‌رویی کی رود این می مجو، آن می بجو، کو جام‌غم، کو جام‌جم
(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۹۶/۱)

ای پاک‌رو چون جام‌جم وز عشق آن مه متهم این مرگ خود پیدا کند پاکی تو را کم خور تو غم
(۱۲/۲)

شمس تبریزی تو سلطانی و ما بنده تویم لاجرم در دور تو باده به جام جم خوریم
(۹۰/۲)

ز تو فانی شدم و آن چه تو دانی شدم گیرم جام‌عدم، می‌کشمش جام‌جم
(۱۳۸/۲)

ای صاف هم چون جام‌جم پیشت تمامی‌هاست کم چون چنگ گشتم من به خم‌اندر غم خوش بانگی
(۳۹/۳)

بنابراین در میان ابیات مذکور، در دو بیت به «شراب باقی» اشاره شده است.



سعدی فقط یک بار از «جام جم» با ویژگی «بازتاب کنندگی ناشی از صافی و براق بودن» در بیان این موضوع که «کوشش کردن سختی دل را می‌زداید و هم‌چون جام جم نور را می‌پراکند» استفاده می‌کند. گفتنی است که «آینه گیتی‌نما» و «جام جم» را در بازتابیدن نور مشترک می‌داند:

به سعی ای آهنین دل مدتی باری بکش کاهن به سعی آئینه گیتی‌نما و جام جم گردد
(سعدی، ۱۳۶۷: ۷۱۱)

اوحدی اصفهانی بدون بهره‌برداری عارفانه «جام جم» را با این ویژگی‌ها از جمله: «اسرارنمایی، جام شراب جمشیدی و تابش و گران‌بهایی» مورد استفاده قرار می‌دهد. بهره‌مندی اوحدی اصفهانی از این ویژگی‌ها در دیوانش چشم‌گیر و قابل تأمل است: سه بار «جام جم» را برای «کعبه و شعر خود» (اوحدی، ۱۳۴۰: ۶۰، ۲۴۱) به عاریه می‌گیرد. در بیتی دیگر برای توصیف دو رخ معشوق از «جام جم» با ویژگی «ساطع کردن نور و روشنایی» (۱۵۴) استفاده و در جایی دیگر به ویژگی «گران‌بهایی جام جم» اشاره می‌کند (۲۶۶) و در بیتی دیگر جام جم را با ویژگی «جام شراب و منتسب به جمشید» می‌آورد (۳۷۹)، اما نوع بهره‌برداری از «جام جم» کاملاً تعلیمی و اخلاقی است. ویژگی‌های جام جم «احتوای همه جهان در آن و اسرارنمایی» است و با بیانی غالباً استعاری «جام جم» را در عینیت با نام منظومه شعر خود موسوم به «جام جم» تصور می‌کند تا جایی که «جام جم» خود را بر «جام جمشیدی» برتری می‌بخشد. نتیجه آن‌که: در شعر فارسی جام، نخست با ویژگی‌های «ظرفی برای شراب و منتسب به جم» بوده و سپس به احتمال، ویژگی «اسرارنمایی» از «جام کی خسرو» در شاهنامه به شعر فارسی و به شعر امیرمعزی وارد می‌شود. افزون بر آن ویژگی‌ها، «درخشندگی، شکستگی بودن و گران‌بهایی»، «جام شراب جمشیدی» هم اضافه می‌شود. سپس در گذر زمان، معانی ثانوی «نمادین و استعاری» نخست، در شعر حماسی توسط ایرانشان بن ابی‌الخیر و به دنبال آن در شعر صوفیانه از سوی سنایی خلق می‌شود. چنین جامی با این ویژگی‌ها «جام جمشیدی، ظرفی برای شراب، شکستگی بودن، گران‌بهایی، درخشندگی و اسرارنمایی» دست‌مایه شاعران با دیدگاه‌های مختلف در خلق شعر در موضوعاتی چون مدح، عرفان و اخلاق و احساسات می‌شود.

۲-۱- جام جم در روضه‌الانوار (اخلاقی)

خواجه در منظومه روضه‌الانوار، ۷ مرتبه، دو عنصر قدیم و جدید اسطوره جم، یعنی «جم و خورشید» و «جم و جام» را متناسب با اهداف خود به کار می‌برد. در میان این

عناصر و اجزا، ۴ مرتبه و با بسامدی نسبتاً غالب از «جم و جام» با بیانی «تشبیهی- استعاری- نمادین» بهره می‌برد. در یک مورد، با بیانی تشبیهی به ستایش خداوند می‌پردازد و «جام جم» را با وجه شبه یا صفت «گران‌بهایی» بیان می‌کند (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۹) و حال آن‌که در سایر موارد «جام جم» را با بیانی «تشبیهی- استعاری- نمادین» و با ویژگی‌هایی از جمله «ظرفی برای شراب و منتسب به جم» در موضوعاتی بدین قرار به کار می‌برد: ناپایداری جهان و آن‌چه در آن است (۳۲)؛ رها کردن امور بی‌ارزش و دل‌بستگی‌های دنیوی و گزیدن می‌باقی و حقیقت ابدی (۴۹)؛ نکوهش سرکشی و غرور (۶۳). با این توضیح‌ها، روضه‌الانوار را می‌توان منظومه اخلاقی با رگه‌های بسیار کم‌رنگ عرفانی به شمار آورد:

قطبِ فلکِ قدرِ کواکبِ حَشم آصفِ جمِ جامِ فریدونِ عَلم

تشبیه: (ص ۹)

جام جم از دست شد و جم نماند ملک دگرگون شد و خاتم نماند

حقیقت/نماد: (ص ۳۲)

گشته‌ام از همت عالی خجل کز چه دوم از پی این گوی گل

جام فلک، لایق جمشید نیست سایه شب در خور خورشید نیست...

خیز و کنون ملک باقی طلب می چه کنی طلعت ساقی طلب

تمثیل: (ص ۴۹)

ای شده مغرور به اقبال و جاه چند کنی تکیه بر ایوان و گاه

گاه کشی تیغ که خورشید کو گاه چشی جام که جمشید کو

ملک تو گر ملک جمشیدی است آخر کارش همه نومیدی است

تشبیه: (ص ۶۲)

۲-۲- جام جم در کمال‌نامه (اخلاقی)

خواجو در منظومه کمال‌نامه، از میان عناصر جدید و قدیمی که ۹ مرتبه دست‌مایه آفرینش شعری او بوده است، عنصر جدید «جم و جام» را با بیانی استعاری برمی‌گزیند و ۴ مرتبه از «جام جم» با توجه به داشتن ویژگی‌هایی چون «جامی برای شراب و منسوب به جم و اسرارنمایی» در خلق معانی اخلاقی بدین قرار بهره می‌برد: رها کردن مسکرات و دست یافتن به مقام عظیم معنوی (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۳۱)؛ فناپذیری و ناپایداری جهان و آن‌چه در آن است (۱۵۳)؛ ماندگاری جام و بی‌ثباتی و نابودی جم و یاد کردن از او



به عنوان خاطره‌ای با الگوی کهن «ابداع شراب یا خدای شراب بودن» (۱۵۳، ۱۹۴). نتیجه: خواجه یک مرتبه به «جام، بزم و جم» در موضوع غنایی متوسل شده و دیگر ابیات او با بسامد چیره با مفاهیمی اخلاقی گره خورده است:

جام برگیر و ملکت جم گیر	ترک عالم بگیر و عالم گیر
جام بشکست و جم به باد برفت	و آن و این چرخ را ز یاد برفت
جام بر بزم‌گاه جم گرید	ابر بر آب چشم یم گرید
جام بر کف نه و ز جم یاد آر	اشک ما بنگر و ز یم یاد آر

حقیقت/نماد: (ص ۱۳۱)
حقیقت/حقیقت: (ص ۱۵۳)
استعاره: (ص ۱۵۳)
حقیقت/نماد: (ص ۱۹۴)

۲-۳- جام جم در همای و همایون (غنایی)

در این منظومه عاشقانه، ۲۵ مرتبه عناصر قدیم و جدید اسطوره‌ی جم در خلق شعر غنایی دست‌مایه‌ی شاعر قرار می‌گیرد، اما خواجه ۱۵ مرتبه، با توسل به ویژگی‌های «جام جم» مانند «ظرفی برای شراب و منتسب به جم، درخشندگی شراب و اسرارنمایی» ادبیاتی غنایی ارائه می‌کند. دوسوم (۱۰ مرتبه) اشعار این منظومه دربردارنده «شراب، جام، جم، شادی و توصیف خورشید» است (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۶۹، ۲۸۳، ۳۴۲، ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۶) و یک‌سوم آن (۵ مرتبه) اختصاص به موضوعاتی از این دست دارد: فناپذیری و ناپایداری جهان (۲۷۵)؛ جام جم نماد نیکی و عدالت و در تقابل با ظلم ضحاک (۳۴۸)؛ تعلیلی برای خنده بر لب داشتن و غم در دل نهان کردن (۴۵۸) و کلام و شعر خواجه، الهام و موهبتی آسمانی بودن (۴۶۲). نتیجه: این منظومه با صبغه غالباً غنایی و با جلوه‌های کم‌رنگی از اخلاق درآمیخته است:

جهان گیر چون خور به زرین حسام	جهان جوی چون جم به رخشنده جام
کدام است جام جم و جم کجاست	سلیمان کجا رفت و خاتم کجاست
چو جمشید شرقی بیفکند جام	شه زنگ سر بر زد از راهشان
پس آن‌گه چو جم جام برداشتند	زرین قدح کام برداشتند

تشبیه/حقیقت: (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۶۹)
نماد: (ص ۲۷۵)
استعاره/استعاره: (ص ۲۸۲)
تشبیه/حقیقت: (ص ۳۴۲)

ولی دم زنی هر دم از جام جم نماد: (ص ۳۴۸)	چو ضحاک گشتی به عالم علم
که جز بر کف جم حرام است جام غنیمت شمر خاصه از دست یار قصر: (ص ۴۳۷)	جم وقتی از جام می خواه کام چو دستت دهد باده خوش گوار
شب از روی خورشید برداشته حقیقت: (ص ۴۳۷)	ملک جام جمشید برداشته
چو خون سیاوخش در جام جم چو سرو خرامان ستاده به پای که بر دست جمشید گیتی گشاست حقیقت: (ص ۴۴۳)	می رفت زو آب، آب بقم صنوبر خرامان سروده سرای که ساغر مگر جام گیتی نماست
سر سرکشان از فلک برفراخت چو خورشید زربخشی آغاز کرد تشبیه: (ص ۴۴۸)	پس آن گه یکی جشن شاهانه ساخت چو جمشید بزم طرب ساز کرد
چو خورشید روی آورد سوی شام تشبیه: (ص ۴۵۳)	سزد گر شهنشاه جمشید جام
طرب خیمه بر بام خورشید زد تشبیه: (ص ۴۵۶)	قدح خنده بر جام جمشید زد
ز خندهش مشو شاد کان از غم است دلیل آوری: (ص ۴۵۸)	دل جام پر خون ز خون جم است
می لعلم از جام خورشید داد استعاره/استعاره: (ص ۴۶۲)	فلک، نزلم از باغ جمشید داد

۲-۴- جام جم در دیوان خواجه (غنایی)

در دیوان خواجه عنصر منشعب از عصر طلایی «جم و جام» بر عنصر قدیم «جم و خورشید» چیره می‌شود. در این دیوان، ۱۷ مرتبه از «جام و جم» و ۱۰ مرتبه از عنصر قدیم «جم و خورشید» در خلق شعر و مفاهیم متفاوت بهره گرفته می‌شود. خواجه، «جام جم» را ۱۰ بار در این دیوان با ویژگی‌هایی چون «ظرفی برای شراب و منسوب به جم، اسرارنمایی، شکستگی بودن، گران‌بهای و درخشانی» به کار می‌برد (خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۸۸، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۶۳، ۲۶۶، ۴۰۷، ۵۹۵، ۶۲۲، ۷۵۵). بنابراین، بیش‌ترین کاربرد آن



- در ارائه کردن نوع غنایی است و «جام جم» ۷ مرتبه در بیان معانی دیگر استفاده می‌شود: استعاره از خورشید و یگانگی جم و خورشید (۷۸، ۵۶۹)؛ غدّاری و بی‌رحمی روزگار (۹۲)؛ تمثیلی برای ممدوح زنده و ممدوح متوفی (۱۴۳)؛ استعاره از لاله (۳۰۸)؛ در تضاد بی‌خبری عقل و سلطهٔ عشق: جام تمثیلی برای «دل» و جم، تمثیلی برای «عقل بی‌خبر» (۳۹۷)؛ دیرینگی عشق (مهر) بر جام جم (۵۱۴):
- باز جمشید ز مردسلب زرین جام
خسرو قلعه قلعی صفت مینافام،
رفت با طالع فرخنده ز برج برجیس
راند با فرّ فریدون سوی کاخ بهرام
استعاره: (خواجوی کرمانی: ۱۳۶۹: ۷۳)
- رفت با طالع فرخنده ز برج برجیس
راند با فرّ فریدون سوی کاخ بهرام
استعاره: (۷۳)
- پیل زوران فلک بدریده قلب اهرمن
شیرگونان هوا پر باده کرده جام جم
استعاره: (ص ۷۸)
- گرچه در گیتی نمایی دم ز جام جم زخم
هم درفش کاوه هم ضحاک افعی پیکرم
تشبیه: (ص ۸۸)
- سبز خنگ توسن تند جهان پیمای چرخ
هیچ رابض را نگشت از سرکشی یک روز رام
گه به سرمستی ستاند از کف جمشید، جام
تمثیل: (ص ۹۲)
- چون کی جدا نمی‌شوی از تخت یک نفس
چون جم گریز نیستت از جام، یک زمان
تشبیه/حقیقت: (ص ۱۱۰)
- رکن دین آصف جم جام عمیدالملک آن
که بود چرخ هوادارش و دوران بنده
تشبیه: (ص ۱۲۲)
- بر جای باد قطب اگر شد سپهر پست
جم سرفراز باد گردش جام شد ز دست
استعاره/استعاره: (ص ۱۴۳)
- قطب گردون مرتبت برجیس مریخ انتقام
خسرو کی خسرو آیت، کسری جمشید جام
تشبیه: (ص ۱۵۱)
- صاحب ما گرش کرم بودی
مشریش اندر زمانه کم بودی...
مشریش عین جام جم بودی
تشبیه: (ص ۱۶۳)
- شربت‌ی گربه تشنگان دادی
بت ضحاک من آن مه که به رخ جام جم است
تشبیه: (ص ۲۶۶)

بر کف نهاده لاله دل خسته جام جم تشبیه/استعاره: (ص ۳۰۸)	بر یاد بزم آصف جمشید مرتبت
افتاد جام و خرد شد و جم خبر نداشت تمثیل: (ص ۳۹۷)	دل صید عشق او شد و آگه نبود عقل
روزی که نه جام بود و نی جم حقیقت: (ص ۵۱۴)	ما مست شراب عشق بودیم
ساقی صناعت نهد هر صبح دم زرینه جام ستعاره/استعاره: (ص ۵۶۹)	بر کف جمشید شادروان سیمین سپهر
عدل خسرو تازه کرد آوازه نوشیروان حقیقت: (ص ۵۹۵)	باده نوشین روان در ده ز جام جم که باز
در گردش آرزو سیاهش ز جام جم حقیقت: (ص ۶۲۲)	می ده که برکشید خور خاوری علم
پشت پای بزن و جام جم از دست مده حقیقت/حقیقت: (ص ۷۵۵)	چون یقینی که همه ملکت جم بر باد است

۳- جام جم در دیوان حافظ

حافظ، ۴۰ بار از تمام عناصر قدیم و جدید اسطوره جم بهره می برد. پربسامدترین عنصر از اسطوره جم در دیوان حافظ «جم و جام» است. نکته مهم آن است که حافظ به نُدرت عنصر قدیم اسطوره جم، یعنی «مجاورت جم و خورشید» را می آورد:	هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست تشبیه: (ص ۳۴)	ساقی بیار باده و با محتشب بگو
انکار ما مکن که چنین جام جم نداشت تشبیه: (ص ۵۵)	روان تشنه ما را به جرعه ای دریا
همی دهند زلال خضر ز جام جم نماد: (ص ۶۵)	سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد نماد: (ص ۹۶)	به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد
که خاک می کده کحل بصر توانی کرد نماد: (ص ۹۷)	کمند صید بهرامی بیافکن جام جم بردار
که من پیمودم این صحرا نه بهرام است نه گورش حقیقت: (ص ۱۸۸)	



گوهر جام جم از کان جهانی دگر است تو تمنا ز گل کوزه‌گران می‌داری
 چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری
 بیاساقی آن می‌کزو جام جم ز نذل لاف بینایی اندر عدم
 نماد: (ص ۳۱۴)
 تمثیل: (ص ۳۱۶)
 تشبیه: (ص ۳۵۷)

جام در دیوان حافظ با ویژگی‌هایی چون «جام شراب و منتسب به جم و اسرارنمایی» به کار می‌رود. در میان اشعار حافظ، ۴۰ مرتبه نام جم به چشم می‌خورد. این دیوان افزون بر عناصر قدیم چون «تخت، تاج، هم‌جواری کاووس، فریدون، سروش و مهر» در بردارنده اجزای جدیدی مانند «جم، جام، جام جم، مجلس جم، دست یافتن جم به اسرار، مجاورت با خضر، قباد و کی‌خسرو» است. این شاعر در ۳۰ بیت با توسل به «جم، جام و می» به موضوعاتی متنوع از این دست می‌پردازد: بی‌نصیبی از یزدیان (حافظ: ۱۳۶۰: ۱۰)؛ پناه بردن به می و نقش خاک به منزله خطوط جام اسرارنمای جم (۳۴)؛ می‌ساقی و برتری آن بر جام شراب جم (۵۵)؛ پاداش می‌بخشیدن به دیگران و دریافت آن یعنی آب حیات جام شراب جم (۶۵)؛ ادب قذح گرفتن برای ترکیب چنین قدحی از جسم شاهانی مثل جم (۷۰)؛ می چون پادشاهی جاودانه جمشیدی بودن (۸۰، ۳۱۲)؛ جرعه‌افشانی بر خاک به یاد جم (مبدع شراب) (۸۲)؛ برتری جام بر جم = عبور از نام جم (۱۲۱، ۲۹۹، ۳۲۹)؛ کشف و دریافت اسرار از طریق مستی (۱۸۶، ۳۰۱، ۳۴۷، ۳۵۶)؛ پناه بردن به جام شراب برای رها شدن از پیچیدگی‌های کائنات (۱۸۸)؛ شادمانی به دلیل شکست می‌ستیزان (۱۹۸)؛ می و فراموش کردن بی‌وفایی جهان (۲۴۱)؛ می و تسکین دادن در برابر ناپایداری جهان (۲۵۷)؛ پاکی درون به منزله آینه گیتی‌نمای (۲۸۵)؛ عنایت معشوق، مقدمه وصل شدن (۳۱۶)؛ رابطه دل با جام و عشق (مهر/ محبت) با جم = ایزد مهر با جم (۹۶)؛ مستی مقدمه رسیدن به اسرار (۹۷)؛ انعکاس شراب جام و جم = ارتباط شراب و جم (۳۵۷)؛ جام جم (استعاره از دل) سرشتی آن جهانی دارد (دل از آن جهان است زیرا عشق در آن قرار دارد: مهر = ایزد) (۳۱۴). حافظ در بهره‌مندی از اسطوره جم در هفت بیت، بدون توسل به جم، به چنین موضوعاتی می‌پردازد: ناپایداری جهان (۷۰، ۳۴۵، ۳۷۵)؛ مدح ممدوح/ معشوق (۸۳، ۳۵۹)؛ بی‌ثباتی حسن و قدرت (۲۹۹) و برتری گوهر ذاتی بر گوهر شاهی (۳۲۱). گفتنی است که حافظ عنصر جدید «جام جم» را با دو ویژگی «ظرفی برای شراب و اسرارنمایی» در خلق مفاهیم و معانی مختلف به کار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

۱- مجاورت «جم و خورشید» از عناصر قدیم اسطوره جم به طور ضمنی در گائدها و سپس آشکارا در *اوستای متأخر* وجود دارد. افزون بر لقب (صفت) Xšaeta به جم، می‌توان «خورشیدسانی» در *اوستای متأخر*، «شیدی» در معنای «درخشندگی» در برخی متون فارسی میانه، «شید» در معنای «فروغ و روشنایی» در متون تاریخ اسلامی و مجاورت «جم و خورشید» در شعر فارسی را دلایلی بر ارتباط «جم با خورشید» دانست و ژرف‌ساخت این ارتباط را به دلیل اشتراک در افسانه آفرینش نخستین انسان در باورهای هندیان باستان و ایرانیان، این‌گونه بیان کرد: هندیان جم را فرزند خورشید می‌دانستند و از آن جایی که در روزگاری دور، هریک از مظاهر طبیعت، ایزدی ویژه داشته است، ایرانیان نیز «ایزد خورشید» را «مهر» می‌نامیدند و در واقع مهر، نگهبان خورشید به شمار می‌آمد. بنابراین به طور منطقی «جم با مهر» مرتبط و هم‌جوار بوده است. این ارتباط، افزون بر متون باستان، از آغاز شعر فارسی تا قرن هشتم هجری نیز تداوم می‌یابد و خواجه بسیار چشم‌گیر از این عنصر قدیم بهره می‌برد تا جایی که بین «جم و خورشید» ارتباطی آشکار مبنی بر یگانگی «جم و مهر» را بیان می‌کند.

۲- جام جم از اجزای جدید اسطوره جم به شمار می‌رود. این عنصر، نخست در برهه تاریخی جدید و در شعر منجیک ترمذی معنای «ساغر جمشیدی = جام شراب جمشیدی و منتسب به جم» به کار می‌رود. سپس امیرمعزی، به احتمال، تحت تأثیر «جام کی خسرو» در *شاهنامه فردوسی*، ویژگی «اسرارنمایی» را به «جام جم» پیوند می‌دهد. در واقع جام جم، افزون بر ویژگی‌هایی چون «جام شراب جمشیدی، درخشندگی، گران‌بهایی، شکستنی بودن» با صفت «اسرارنمایی» پیوند خورده و در اشعار شاعران یاد شده تجلی می‌یابد. در این روند، جام جم در شعر برخی از شاعران مورد مطالعه، معانی ثانوی می‌یابد: نخستین معنای «نمادین» را در *کوش‌نامه* درباره جام جم می‌توان یافت. سپس خیام به عنوان انسانی متفکر از چنین جامی نصیب می‌برد و در تداوم این جریان، سنایی به عنوان نخستین عارف از «جام جم»، معانی ثانوی متناسب با اندیشه‌های عرفانی را خلق می‌کند تا جایی که این شیوه توسط دیگر صوفیان، هم‌چون: عطار، مولانا و عراقی پی گرفته می‌شود. نتیجه آن‌که، شاعران مختلف با دیدگاه‌های متفاوت به سبب «ارتباط داشتن اسطوره‌ها با ادبیات» از جام جم با ویژگی‌های یادشده بهره می‌برند.



۳- خواجهی کرمانی در آثار خود، افزون بر عنصر قدیم «جم و خورشید»، عنصر جدید «جام جم» را به فراخور اهداف خود به کار می‌برد، اما حافظ غالباً عنصر جدید «جم و جام» را برمی‌گزیند.

۴- خواجه در آثارش گاه از عنصر قدیم «جم و خورشید» (در گوهرنامه و گل و نوروز) و زمانی از عنصر جدید «جم و جام» (در روضه‌الانوار، کمال‌نامه، همای و همایون) بهره می‌یابد، اما میانگین بسامدی این دو عنصر قدیم و جدید به چیرگی بسامدی «جام و جم» می‌انجامد. گرچه برخی از منظومه‌های خواجه هم‌چون گوهرنامه و گل و نوروز چیرگی بسامدی عنصر قدیم در اشعار خواجه را بیان می‌کند، اما معادل‌سازی‌های اشعار این شاعر، بیان‌گر این نکته است که در بطن آن معادل‌سازی، عنصر جدید «جام جم» با بسامد فراوان پدیدار می‌شود و سرانجام این نکته که این معادل‌سازی‌ها به ارتباط و هم‌سانی «جم و خورشید»، یعنی ارتباط و هم‌سانی «جم و مهر، ایزد نگهبان خورشید» ختم می‌شود و چنین موضوعی بیان‌گر بهره‌برداری مهرپرستانه ایرانیان از عناصر قدیم اسطوره‌جم در شعر پارسی است.

۵- هر دو شاعر با توجه به ویژگی‌های «جام جم» یعنی «جام شراب جمشیدی، درخشندگی و اسرارنمایی» اشعار خود را خلق می‌کنند.

۶- خواجه در هر منظومه از خمسه و دیوان، یک نوع ادبی را به طور غالب ارائه می‌کند. حال آن‌که حافظ در دیوان خود، مجموعه‌ای از انواع ادبی مدحی (حماسه دروغین)، غنایی و تعلیمی را متناسب با غزل چندبُعدی خویش عرضه می‌کند.

۷- حافظ به طور غالب و خواجه با میانگینی نسبی عنصر منشعب از عصر طلایی، یعنی «جام، جم و می» را با توجه به خصوصیات می چون «غم‌زدایی، شادی‌بخشی، سرمستی و ناهوشیاری» برگزیده و به نوعی چاره‌اندیشی واقع‌بینانه در زیستن پر رنج و مخاطره‌آمیز در این جهان جهان، دست می‌یابد و بدین ترتیب خود را با گریختن از زمان فرسایش‌دهنده خطی و تاریخی و قرار دادن در گردونه دوار اساطیری، یعنی «اکنون جاودانه، شادی و سرمستی» راهی را برای هموارتر شدن این زندگی ناهموار، پرابهام، حیرت‌آور و غالباً درک‌ناشدنی پیشنهاد می‌کند: گردونه شادمانی جاودانه، سرمستی و ناهوشیاری در برابر رنج‌های دمدام زندگی در این زیست‌گاه خاکی.

فهرست منابع

- آبرامز، می‌یروارد. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، تهران: رهنما.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «جام کی خسرو و جمشید»، *نامه پارسی*، تهران. شماره ۴.
- ابن‌اثیر. (۱۴۰۲). *الکامل*، بیروت: دارصادر.
- ابوالفرج رونی. (۱۳۴۷). *دیوان*، به کوشش محمود مهدوی دامغانی، تهران: کتاب-فروشی باستان.
- ابن‌بلخی. (۱۳۷۴). *فارس‌نامه*، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌ندیم. (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ادیب صابر ترمذی. (۱۳۴۳). *دیوان*، به کوشش محمدعلی ناصح، تهران: ۱۳۴۳.
- ازرقی هروی. (۱۳۳۶). *دیوان*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: زوآر.
- اسدی توسی. (۱۳۱۷). *گرشاسب‌نامه*، به کوشش یغمایی، تهران: بروخیم.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *اسطوره بیان نمادین*، تهران: سروش.
- اصطخری. (۱۳۷۳). *المسالك و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات ایرج افشار.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۰). *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۱). *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: بُن-گاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- امیرمعزی. (۱۳۱۸). *دیوان*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- انوری. (۱۳۷۶). *دیوان*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی مراغی. (۱۳۴۰). *کلیات اوحدی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*، تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
- بانوگشاسب‌نامه. (۱۳۸۲). به تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوآر.
- بویس، مری. (۱۳۸۴). «نقش مهر در دین زرتشتی»، *مهر در ایران و هند باستان*،



- ترجمه احمد رضا قائم مقامی، تهران: ققنوس.
- بهرامی، عسگر. «جمشید»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بیرونی. (۱۳۸۰). *آثار الباقیه*، به تصحیح پرویز ادکایی، تهران: میراث مکتوب.
- تفضلی، احمد. (۱۳۵۵). «سوورای جمشید و سوورای ضحاک»، *مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی*، سال ۲۳، شماره ۴.
- تفضلی، احمد. (۱۳۶۲). «شاهنامه و موضوع نخستین انسان»، *ایران‌نامه*، امریکا، شماره ۲.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۴). «آدم در آیین زرتشتی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضایی، تهران: قطره.
- حافظ. (۱۳۶۰). *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حمزه اصفهانی. (۱۳۶۷). *تاریخ پیام‌بران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی. (۱۳۶۸). *دیوان*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «شاهنامه و موضوع نخستین انسان»، *ایران‌نامه*، سال ۲، شماره ۲.
- خواجهی کرمانی. (۱۳۶۹). *دیوان اشعار*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ.
- خواجهی کرمانی. (۱۳۷۰). *خمسه خواجهی کرمانی*، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- خیام. (۱۳۶۷). *رباعیات*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- خیام. (۱۳۸۰). *نوروزنامه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. (۱۹۶۰). *المعارف*، تصحیح ثروت عکاشه، قاهره: دارالکتب المصریه.

- رامپوری، غیاث‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت.
- روتون، ک.ک. (۱۳۷۸). *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز.
- رودکی. (۱۹۵۸). *دیوان*، کوشش عبدالغنی میرزایف، استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- رودکی. (۱۹۴۱). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، کوشش سعید نفیسی، تهران: کتاب‌خانه ابن‌سینا.
- ریتر، هلموت. (۱۳۷۷). *دریای جان*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- زادسپرم جوان جمان. (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، به کوشش محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سعدی. (۱۳۶۷). *کلیات*، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- سعید برومند، جواد. (۱۳۶۷). *حافظ و جام جم*، تهران: پازند.
- سلمان ساوجی. (۱۳۷۶). *کلیات*، به تصحیح عباس‌علی وفاپی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۴۱). *دیوان*، به کوشش مدرس رضوی، تهران: ابن‌سینا.
- شمیسا. (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۶). *فرهنگ تلمیحات*، تهران: فردوس.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۰). *تاریخ الرسل و الملوک*، تصحیح ابوالفضل عباس، مصر: دارالمعارف.
- ظهیر فاریابی. (۱۳۸۱). *دیوان*، به تصحیح امیرحسین یزدگردی و به اهتمام علی-اصغر دادبه، تهران: قطره.
- عبید زاکانی. (۱۹۹۹). *کلیات عبید زاکانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک: Bibliotheca Persia Press.
- عثمان مختاری. (۱۳۸۲). *دیوان*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عراقی، فخرالدین. بی‌تا. *کلیات عراقی*، کوشش سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- عطار نیشابوری. (۱۳۸۴). *منطق الطیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری. (۱۳۸۶). *اسرارنامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران:



سخن.

- عطار نیشابوری. (۱۳۹۴). *الهی نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران:

سخن.

- عنصری بلخی. (۱۳۴۲). *دیوان*، کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.

- فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۸۹). *ویس و رامین*، تصحیح محمد روشن، تهران:

صدای معاصر.

- فرنبرغ دادگی. (۱۳۶۹). *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.

- فرخی. (۱۳۸۸). *دیوان*، کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.

- فردوسی. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف

بزرگ اسلامی.

- قطران تبریزی. (۱۳۳۳). *دیوان*، کوشش محمد نخجوانی، تبریز: چاپخانه شفق.

- قوامی رازی. (۱۳۳۴). *دیوان*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: سپهر.

- کراسنووولسکا، آنا. (۱۳۷۱). «قهرمانان قصه حماسی ایرانی»، ترجمه احمد اخوت،

دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.

- کراسنووولسکا، آنا. (۱۳۸۴). «برخی قهرمانان اساطیر گاه‌شماری ایرانی»، ترجمه

منیژه اذکابی، *نامه پارسی*، تهران. شماره اول.

- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه

زاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.

- کمال‌الدین اسماعیل. (۱۳۴۸). *دیوان*، اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران. کتاب-

فروشی دهخدا.

- *گائدها*. (۱۳۰۵). گزارش ابراهیم پورداوود، بمبئی: انتشارات انجمن ایران بمبئی و

ایران لیگ.

- لامعی گرگانی. (۱۳۱۹). *دیوان*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: چاپخانه ایران.

- مالاندرا، ویلیام. و. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر دین ایران باستان*، ترجمه خسرو قلی‌زاده،

تهران: کتاب پارسه.

- مجتبابی، فتح‌الله. (۱۳۷۴). «آدم»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- *مجم‌التواریخ والقصص*. (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.

- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن‌های ۳، ۴ و ۵*،

تهران: پانوس.

- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۵). *مکتب حافظ*، تهران: توس.
- مزداپور، کتابون. (۱۳۷۱). «افسانه پردازی هزار و یک شب»، *شناخت هویت زن ایرانی*، تهران: روشن گران.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۹۰). *دیوان*، تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مسعودی. (۱۴۰۹). *مروج الذهب*، قم: صدر.
- مسعودی. (۱۳۶۵). *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مقدسی، مطهر بن محمد. (۱۳۸۶). *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- منوچهری. (۱۳۴۷). *دیوان*، کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- مولانا. (۱۳۶۶). *غزلیات شمس*، به کوشش بدیع الزمان فروزان فر، تهران: جاویدان.
- *مینوی خرد*. (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
- ناصر خسرو. (۱۳۶۸). *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران: دانش گاه تهران.
- نظامی. (۱۳۸۸). *هفت پیکر*، به تصحیح برات زنجانی، تهران: دانش گاه تهران.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۰). *آسمان شبانه*، تهران: شورآفرین.
- *یسنا*. (۱۳۴۰). گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: ابن سینا.
- *یشت ها*. (۱۳۰۸). گزارش ابراهیم پورداوود، بمبئی: انتشارات انجمن ایرانی بمبئی و ایران لیگ.
- یعقوبی. احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۵۶). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران: بن گاه ترجمه و نشر کتاب.
- *وندیاد*. (۱۳۸۵). ترجمه هاشم رضی، تهران: ۱۳۶۰.
- Barent. LD. (1928). Yama Gandharva, and Glaucus. *Bulletin of the School of Oriental Studies*, London.
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches worterbuch*. Berlin.

- Griswold, LD. (1971). *The religion of the Rigveda*, Delhi.
- Heras, H. (1953). *The Fall of Man in the Avesta, M.P Khareghat Memorial Volume*, Bombay.
- Hillebrandt, Alfr. *Vedische Mythologie*
- Humbach, H. (2002). Yama/ Yima/ Jamšed, king of Paradise of the Iranans, *Yerusalem Studies of Arabic and Islam*.
- Justi, F. (1895). *Iranisches Namenbuch*, Marbury.
- Lommel, H. (1962). *Die Sonne das Schlechteste? Strophe 10 der funfteh Gatha des Zarathustras, yasna 32, Oriens*, Leiden.
- Malandra, w.w. (1983). *An introduction to Ancient Iranian Religion*, Minnapolis.
- Mallory, J.P. and Adams, D.Q.(2006). *The Oxford Introduction to Proto – Indo uropean world*, Oxford.
- Oldenberg, *Die Religion des Veda*
- Roth. (1850). Die Sage von Dschemschid, *ZDMG Spiegel*, Iranische Alterthumskunde.